

## تهاجم فرهنگی و نقض حقوق بین‌الملل

\* امیر مقامی  
\*\* احمد مؤمنی‌راد  
\*\*\* نیلوفر تسلیمی

### چکیده

فرهنگ هر ملتی متشکل از ارزش‌ها و باورهایی است که هویت افراد را مشخص می‌کنند که در طی روند جهانی شدن دستخوش تغییر و تحول و بعضاً تهاجم می‌گردد. توجه به پیامدها و خطرات تهاجم فرهنگی می‌تواند اثر همه‌جانبه و گسترده‌ای بر ابعاد مختلف حکمرانی سیاسی، فرهنگی و اقتصادی داشته باشد و بر حاکمیت در قلمرو تأثیر بگذارد. تحقیق توصیفی - تحلیلی حاضر، به دنبال شناخت مفهوم تهاجم فرهنگی و مصادیق مختلف آن از منظر حقوق بین‌الملل است. این پژوهش نشان می‌دهد هرچند نمی‌توان مدعی بود که امور فرهنگی انحصاراً در صلاحیت ملی باقی مانده است، اما پروپاگاندا و نسل‌زدایی فرهنگی از مهم‌ترین مصادیق تهاجم فرهنگی هستند و حقوق بین‌الملل ابزارهای مختلفی از جمله خودیاری، دفاع مشروع و تحریم فرهنگی را پیش‌روی دولت تحت تهاجم می‌گذارد و با بهره‌گیری از موازین عام مسئولیت بین‌المللی در جایی که تهاجم فرهنگی مغایر قواعد حقوقی بین‌المللی باشد می‌توان مسئولیت متخلفان را مطالبه نمود.

### واژگان کلیدی

تهاجم فرهنگی، جهانی‌شدن، حقوق بشر، آزادی اطلاعات، هویت فرهنگی.

\*. استادیار گروه حقوق، دانشگاه اصفهان، اصفهان (نویسنده مسئول).  
a.maghami@ase.ui.ac.ir  
\*\* استادیار گروه حقوق عمومی، دانشگاه تهران، تهران.  
momenirad@ut.ac.ir  
\*\*\* دانش‌آموخته کارشناسی ارشد حقوق بین‌الملل، دانشگاه شهید اشرفی اصفهانی، اصفهان.  
taslimi.niloufar95@gmail.com  
تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۷/۲۶  
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۱/۱۵

## مقدمه

فرهنگ، عاملی است که می‌تواند افراد متعددی را در کنار هم قرار دهد و بنایی به نام جامعه به وجود آورد. (مریجی، ۱۳۸۷: ۱۴) سنت‌ها، باورها، طرز تفکر و به‌طور کلی راه و روش زندگی خاص هر جامعه‌ای از طریق فرهنگ‌پذیری به افراد منتقل می‌شود. (وارطانیان، ۱۳۸۱: ۴) فرهنگ، به‌طور طبیعی بر اثر نیازها، تحولات، مشاهدات و تجربیات درونی و بیرونی یک ملت دچار انقباض و انبساط یا به‌طور کلی دچار تحوّل می‌شود. حال اگر این فرآیند تحول، از حالت خودبه‌خودی خارج شود و به‌طور گسترده و سیستماتیک تحت تأثیر فشار بیرونی برای تغییر و تحول قرار گیرد، به‌طوری که دایره شمول آن بسیاری از ارزش‌ها و آداب و رسوم خاصی را در برگیرد، گفته می‌شود که تهاجم فرهنگی رخ داده است. رویه دولت‌ها نشان می‌دهد هر حاکمیتی، به‌ویژه وقتی تهاجم مزبور ابعاد سیاسی یا امنیتی می‌یابد، دست‌کم در چارچوب حقوق بین‌الملل سنتی، این حق را برای خود قائل است که در جهت حفظ، تقویت و ترویج فرهنگ ملت خود اقداماتی نماید. (Downey, 1984: 345) علاوه‌براین اسناد بین‌المللی حقوق بشر، حق ملت‌ها بر تعیین سرنوشت فرهنگی را با عناصری از حق توسعه فرهنگی پیوند داده‌اند. بدین‌سان، فرهنگ به مثابه هویتی محسوب می‌شود (Vrdoljak, 2008: 3) که اگرچه با رشد افکار و عرضه اندیشه‌های نو شکوفا می‌شود اما باید از گزند تحمیل نیز دور بماند. از این‌رو در وهله نخست قلمرو حق تعیین سرنوشت در حوزه فرهنگ نمی‌تواند فاقد هرگونه چارچوب اخلاقی یا حقوقی باشد، ولی پیچیدگی موضوع آنجاست که تجویزی برای تحمیل ارزش‌های فرهنگی یک جامعه به جامعه دیگری نیز وجود ندارد. به عبارت دیگر، رویکردهای نسبی‌گرایانه افراطی که از سوی شکاکان پست مدرن ترویج می‌شود (جاوید، ۱۳۸۶: ۷۸)، نمی‌تواند جوهر اساسی ارزش‌های حقوق بشر که عبارت است از آزادی، حیثیت انسانی و برابری را نفی کند؛ زیرا نفی آزادی، به نفی همین شکاکیت نیز منجر می‌شود و بنای هرگونه زیست‌اخلاقی و کرامت‌مدار را سست خواهد نمود. بنابراین قوام حق انتخاب فرهنگی ملت‌ها به‌معنای تجویز هر نوع رفتار غیرانسانی نیست. اما نکته حائز اهمیت آن است که در شناخت وصف انسانی یا غیرانسانی چه چیزی می‌تواند ملاک عمل قرار گیرد؟ این خود آغاز چالش دیگری است که یک سر آن تهدید تفوق یک جریان فرهنگی است و یک سر دیگر آن تجویز هر نوع برداشتی درباره اخلاق و انسانیت. از این‌روست که نه تنها جهان‌شمولی ارزش‌های فرهنگی که حقوق بشر مدرن بر آنها استوار است مورد نقد و اعتراض قرار گرفته و بعضی از این ارزش‌ها به مثابه ارزش‌های اروپایی یا غربی یاد می‌کنند؛ بلکه هیچ‌گونه نظام ارزشی و اخلاقی جایگزین نیز از سوی شکاکان و منتقدان عرضه نشده است که بتواند از مظان اتهام تک‌فرهنگی بودن رها باشد. باری! موضوع سخن در پژوهش پیش‌رو، اینها هست و اینها نیست! سخن

بر سر آن است که اگر منظومه حقوق بین‌الملل را به مثابه نظام حقوقی قراردادی (عرفی) جهان معاصر ملاک قرار دهیم؛ درباره تهاجم فرهنگی که در قالب یکسان‌سازی و یکسان‌نمایی ارزش‌ها و فرهنگ‌های جوامع بشری ظهور می‌یابد، چه می‌توان گفت؟ کدام عرضه در بازار جهانی ارزش‌ها، موافق حقوق بین‌الملل است و کدام عرضه مغایر با حقوق بین‌الملل؟ برای این منظور، گرچه ادبیات مرتبط با تهاجم فرهنگی، غالباً به عنوان یک مشکل شرقی در برابر یک تهاجم غربی مطرح شده است؛ پژوهش حاضر این انگاره را نیز کنار می‌گذارد تا عمومیت و اطلاق مقتضی هنجارهای حقوقی بین‌المللی را محفوظ نگه دارد. لازم به ذکر است تهاجم و یکسان‌سازی فرهنگی داخلی که معمولاً از طریق برجسته‌سازی عناصر فرهنگی موافق ایدئولوژی حاکم یا اکثریت، درصدد حذف عناصر فرهنگی متکثر داخلی (نظیر زبان‌های محلی، سنت‌های بومی و ادیان اقلیت مذهبی) است، از قلمرو پژوهش حاضر خارج است و می‌تواند موضوع پژوهشی مستقل باشد. با این پیش‌فرض که فرهنگ (و ارزش‌های آن)، نقشی اساسی در صلح و امنیت بین‌المللی دارد و غایت اساسی حقوق بین‌الملل نیز تأمین همین صلح است؛ برای پاسخ به سؤال بنیادی فوق، با روشی توصیفی - تحلیلی باید به ارزیابی مفهومی حقوقی از تهاجم فرهنگی و نسبت آن با تنوع فرهنگی پرداخت؛ آنگاه گونه‌ها و مصادیق تهاجم فرهنگی را چنان که قدر متیقن نقض حقوق بین‌الملل محسوب می‌شود بازشناخت و در نهایت واکنش حقوقی بین‌المللی ممکن به این‌گونه تهاجم را بررسی نمود.

### تهاجم فرهنگی؛ آزادی اطلاعات یا توسل به زور؟

اعلامیه تنوع فرهنگی بیان می‌دارد که: «فرهنگ جنبه‌های مجزای معنوی، مادی، فکری و احساسی جامعه یا یک گروه اجتماعی، طرق همزیستی انسان‌ها با یکدیگر، نظام‌های ارزشی، سنت‌ها و باورها را در بر می‌گیرد» (UNESCO, 2001)<sup>۱</sup> تهاجم فرهنگی نوعی فرهنگ‌پذیری تبیین شده است که بر اساس آن اشاعه‌دهندگان فرهنگ خاص با برنامه‌ای از پیش تعیین شده می‌کوشند فرهنگ خود را به جامعه‌ای دیگر تحمیل کنند و این تنوع را بزدایند به‌گونه‌ای که موجب تضعیف برخی از اجزاء فرهنگی یا از بین رفتن فرهنگ آسیب‌پذیر و جایگزین شدن فرهنگ مهاجم شود. تعریف‌های تهاجم فرهنگی همیشه شامل واژه‌های تحمیل، سلطه‌گرانه، غیرداوطلبانه و یکطرفه است که همگی معنی زور و اجباری بودن را می‌رسانند تا این فرض شکل بگیرد که چه‌بسا تهاجم فرهنگی نیز نوعی از توسل به زور است که در بند ۴ ماده ۲ منشور ملل متحد منع شده است.

1. UNESCO. Universal Declaration on Cultural Diversity, 2001.

تهاجم فرهنگی نیازمند زمینه‌سازی در تمامی حوزه‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی است و ایده‌های آزادی اطلاعات و یا حتی بعضاً جهانی شدن به علت نابرابر بودن قدرت‌های سیاسی - اقتصادی کشورها معمولاً یکسویه خواهند بود. (مولانا، ۱۳۷۵: ۳۴) حقوق بین‌الملل، امروزه آزادی اطلاعات را که بستر اصلی تهاجم فرهنگی است، به مثابه یک قاعده حقوق بشری می‌شناسد. آزادی اطلاعات از اصل اولیه آزادی انسان تبعیت می‌کند و نقشی کلیدی در مبارزه با نارااستی حکومت، آسیب‌های اجتماعی و فساد دارد و در ترویج و تقویت حکومت قانون و شفافیت به‌عنوان ملزومات حکمرانی خوب و تأمین کرامت انسانی مؤثر است. لیکن اسناد بین‌المللی مزبور، این حق را مطلق نمی‌شناسد. ماده ۱۹ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی سیاسی، آزادی اطلاعات را از مقدمات لازم برای تضمین آزادی بیان می‌شمارد و آن را شامل «آزادی تفحص و تحصیل و اشاعه اطلاعات و افکار از هر قبیل بدون توجه به مرزها خواه شفاهاً خواه مکتوب یا چاپ شده یا به صورت هنری یا به هر وسیله دیگر به انتخاب خود» می‌داند. بنابراین آزادی اطلاعات هم شامل آزادی ارسال و هم شامل آزادی دریافت اطلاعات می‌باشد. در سیاق موضوع حاضر (تهاجم فرهنگی)، از آنجاکه تهاجم فرهنگی غالباً در صورت لفظ و هنر و رسانه پدیدار می‌شود، حق مزبور بنیانی برای مشروعیت بخشیدن به ارسال هرگونه اطلاعات تلقی می‌شود. باوجود این، بند ۳ ماده ۱۹ به این نکته تصریح دارد که این حق، حقی مطلق نیست و به منظور «احترام به حقوق یا حیثیت دیگران» یا «حفظ امنیت ملی، نظم عمومی، سلامت یا اخلاق عمومی» می‌تواند محدود شود.<sup>۱</sup> میثاق بر این نکته نیز اشاره دارد که هرگونه محدودیت بر این حقوق باید برای تأمین اهداف دوگانه فوق «ضرورت» داشته و «به موجب قانون» برقرار شود. نکته‌ای که در این خصوص حائز اهمیت است، آن است که مفاهیم امنیت ملی، نظم عمومی، سلامت یا اخلاق عمومی، بیش از آنکه تعریف و مصادیقی جهان‌شمول داشته باشند؛ اغلب در جوامع مختلف به گونه متفاوتی تفسیر می‌شوند. بنابراین گرچه اصل در تفسیر محدودیت‌ها، تفسیر مضیق است، لیکن حقوق بین‌الملل و نیز رویه محاکم بین‌المللی حقوق بشر، نظیر دیوان حقوق بشر اروپا، بر حاشیه صلاحیت دولت‌های ملی در شناسایی و اجرای این حقوق تصریح دارند.

گره خوردن مفهوم امنیت با مفاهیم نوظهوری همچون حق مالکیت فکری، حقوق فرهنگی، تحولات تکنولوژی و پاسداری از انواع حق‌های دیگر حقوق بشر، باعث شده تا حفظ امنیت دچار پیچیدگی‌های خاص خود شود. (ثقفی عامری، ۱۳۸۰، ۳) بنابراین تمامی چاره‌اندیشی‌های انجام شده به منظور حل مشکلات امنیتی جهانی و کاهش تنش‌ها به دلیل سرعت بالای تحولات و تأثیرپذیری مسائل بین‌المللی

۱. ماده ۱۳ کنوانسیون حقوق کودک نیز مقررات مشابهی دارد.

از یکدیگر رنگ باخته‌اند. توسل به زور و عدم احترام به قومیت‌های دیگر منتهی به ایجاد فضایی تنش‌زا شده که امکان گفتگوی بین‌المللی را کاهش داده و دستیابی به صلحی پایدار را سخت‌تر می‌کند و از جمله مباحثی است که نقش آن در توسعه صلح نادیده گرفته می‌شود.

در این میان نقش شورای امنیت در حفظ صلح را باید مورد توجه قرار داد. برداشت کلی از ماده ۲۵ منشور ملل متحد این است که تصمیمات الزام‌آور شورا فقط در موارد تهدید بر علیه صلح، نقض صلح و یا اعمال تهدید بر علیه صلح و اقدامات تجاوزکارانه اتخاذ شود. اما تشخیص اینکه چنان شرایطی تحقق یافته یا خیر به موجب ماده ۳۹ منشور ملل متحد بر عهده شورای امنیت می‌باشد و در صورت احراز شرایط، شورا می‌تواند به طرف‌های مربوطه مواردی را توصیه نماید و یا درباره اینکه چه اقداماتی در راستای حفظ صلح باید اعمال گردد، تصمیمات مقتضی را اعمال نماید.

به منظور احراز نمودن شرایط نقض صلح در موقعیت تجاوز فرهنگی که نقض اصول حقوقی بین‌المللی نظیر منع مداخله، حاکمیت برابر دولت‌ها و حق تعیین سرنوشت را به دنبال دارد، باید به این نکته توجه نمود که در زمان تصویب اصل ممنوعیت توسل به زور، گنجاندن مفهوم تجاوز فرهنگی نیز در ذهن تدوین‌کنندگان منشور مطرح بوده است. به‌طور کلی دولت‌های در حال توسعه، به‌طور مستمر بیان داشته‌اند که منع توسل به زور می‌بایست در برگیرنده فشارهای سیاسی و اقتصادی و دیگر اشکال استفاده از زور نیز باشد، کما اینکه اعلامیه اصول روابط دوستانه<sup>۱</sup> نیز بر امکان چنین تفسیری صحنه می‌گذارد. با وجود این، فشارهای غیرنظامی از جمله فشارهای سیاسی، اقتصادی و فرهنگی عملاً خارج از اصل منع توسل به زور قرار گرفته و تابع اصل کلی عدم مداخله هستند. (Simma, 2012: 209) اعلامیه منضم به کنوانسیون ۱۹۶۹ وین راجع به حقوق معاهدات، درباره منع هرگونه فشار و تهدید برای واداشتن کشورها به انعقاد معاهده نیز بر این نکته دلالت دارد که دولت‌ها - گرچه وفاقی درباره تسری مفهوم توسل به زور به تهاجم فرهنگی نداشته باشند - اعمال فشار از طرقی غیرنظامی را نیز مغایر حقوق بین‌الملل تلقی می‌کنند. بنابراین مفهوم «تهاجم» در اینجا نباید منجر به سوءبرداشت در بهره‌گیری از نهادهای حقوقی شود.

نکته حائز اهمیت دیگر آن است که در برخی موارد آنچه تهاجم فرهنگی خوانده می‌شود توسط بازیگران غیردولتی نظیر رسانه‌ها واقع می‌شود که با تهاجم نظامی متفاوت است و در نتیجه انتساب مسئولیت آنها به دولت‌ها را مشکل می‌سازد. باوجود این، چنانچه چنین عملیاتی ناقض حقوق بین‌الملل باشد؛ می‌توان از تعهد دولت‌ها به جلوگیری از نقض حقوق بین‌الملل در قلمرو سرزمینی‌شان سخن گفت.

---

1. The Declaration on Principles of International Law concerning Friendly Relations and Co-operation among States, UNGA Res 2625, 1970.

### مصادیق تهاجم فرهنگی

تضعیف عناصر فرهنگی یا به‌طور کلی از بین رفتن فرهنگ آسیب‌پذیر، از طرق مختلف اتفاق می‌افتد. شدیدترین حالت تهاجم به یک فرهنگ را ژنوسید فرهنگی قلمداد نموده‌اند، اما تأثیرگذاری بر فرهنگ از طریق رسانه‌ها یا سرکوب و تحقیر هویت، شکل کم‌رنگ‌تری از تهاجم محسوب شده است. همچنین پروپاگاندا را نباید با تأثیر رسانه‌ها که به‌طور غیر مستقیم اتفاق می‌افتد یکی پنداشت.

#### ۱. نسل‌زدایی فرهنگی

رافائل لمکین اولین شخصی بود که واژه نسل‌زدایی (نسل‌کشی) فرهنگی را به کار برد و تعریفی پیشنهادی از این واژه داشت بدین بیان که: «نسل‌زدایی عبارت است از طراحی هماهنگ اقدامات مختلف با هدف نابودی بنیان‌های اساسی گروه‌های ملی. هدف این طرح می‌تواند فروپاشی نهادهای سیاسی - اجتماعی، حیات فرهنگی و زبانی یا احساسات ملی، مذهبی و در نهایت سلب امنیت، آزادی، سلامت، کرامت انسانی و حتی زندگی افراد متعلق به این گروه‌ها باشد».<sup>۱</sup> (Lemkin, 1944: 79) وی هشت بُعد سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، بیولوژیکی، فیزیکی، مذهبی و اخلاقی را برای نسل‌زدایی توصیف نموده است، لکن مفهوم پیشنهادی وی در متن نهایی کنوانسیون گنجانده نشد. با وجود اینکه نسبت به درج آن توافق وجود داشت اما در مجمع عمومی کنار گذاشته شد. (روستایی، ۱۳۹۵: ۱۱) البته تعریف لمکین بی‌اثر هم نبود، چنانچه در مقدمه قطع‌نامه شماره ۹۶ (۱) سازمان ملل متحد آمده است که: «نسل‌زدایی منجر به وارد آمدن زیان‌های زیادی به بشریت در اشکال فرهنگی و ... می‌شود». در نهایت در نهم دسامبر سال ۱۹۴۸ مجمع عمومی ملل متحد کنوانسیون منع و مجازات جرم نسل‌زدایی را تصویب کرد. این در حالی بود که جرم نسل‌زدایی پیش از آن تنها یکی از مصادیق جنایات علیه بشریت بود.

دو معیار «گسترده‌گی» و «سازماندهی» در این جرم دارای اهمیت می‌باشند و باید آنها را جزو ملاک‌های تشخیص قرار داد. همچنین برای تحقق این جرم، از بین رفتن تمام یا بخشی از یک گروه خاص ضرورت ندارد بلکه آنچه که ضروری است قصد خاص مرتکب برای نیل به چنین هدفی است. بنابراین در صورت فقدان اقرار متهمان، استنباط از حقایق نظیر اسناد یا نوع عمل هدفمند عامدانه و یا قرائن خارجی مثل نظریه سیاسی خاصی که مرتکب از آن حمایت می‌کرده است یا گسترده‌گی اقدامات انجام شده به عمل می‌آید. (میرمحمد صادقی، ۱۳۸۸: ۱۰۱) همانطور که مرتکب جرم تعقیب و آزار، قربانیانش را به دلیل وابستگی به یک جامعه خاص انتخاب می‌کند و نه لزوماً نابود کردن آن جامعه را به

1. Raphael Lemkin.

عنوان یک کل، (کیتیچایساری، ۱۳۸۲: ۱۰۵) بنابراین برای مشخص نمودن حدود و تعیین دایره شمول جرم نسل‌زدایی فرهنگی نیز می‌توان از همین تفسیر استفاده نمود.

به‌رغم عدم‌پذیرش مفهوم مستقلی از نسل‌زدایی فرهنگی در حقوق بین‌الملل معاصر از جمله کنوانسیون ۱۹۴۸ و اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری (Mako, 2012, 193) آن چه که امروزه از متن کنوانسیون نسل‌زدایی به عنوان نسل‌زدایی فرهنگی می‌توان یاد کرد در بندهای ب و ث ماده ۲ این کنوانسیون مشاهده می‌گردد:

«وارد کردن آسیب شدید نسبت به سلامت جسمی و یا روحی اعضای یک گروه.

... انتقال اجباری کودکان یک گروه به گروه دیگر. (UN, 1948)<sup>۱</sup>

این مقررات در اساسنامه‌های دادگاه‌های کیفری بین‌المللی برای یوگسلاوی سابق و رواندا و ماده ۶ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی تکرار شده است. (کیتیچایساری، ۱۳۸۲: ۱۰۳)

انتقال اجباری به نسل‌زدایی فرهنگی نزدیک‌تر است زیرا در اینجا تهدید فیزیکی مستقیمی علیه یک فرد انجام نمی‌شود بلکه وی به اجبار (نه لزوماً فیزیکی) از گروهی به گروه دیگری منتقل می‌گردد تا هویت فرهنگی او استحاله شود؛ مثل آنچه که در استرالیا سال‌ها پیش اتفاق افتاد و فرزندان بومیان این کشور به خانواده‌های اروپائیان مهاجر منتقل شدند. این عمل تنها علیه اطفال (افراد زیر ۱۸ سال) قابل ارتکاب می‌باشد. در جرم نسل‌زدایی، مرتکب، قربانی را نه به عنوان یک شخص بلکه به عنوان عضوی از یک گروه مورد حمله قرار می‌دهد. (میرمحمد صادقی، ۱۳۸۸: ۹۹ - ۹۸)

چنانچه اعمال موضوع ماده ۲ کنوانسیون ارتکاب یابد، نابودی نمادهای فرهنگی می‌تواند دلیلی باشد بر اینکه چنین اعمالی با قصد نابودی دارایی‌های فرهنگی و مذهبی و نمادها انجام شده است که خود می‌تواند مدرکی باشد بر اثبات قصد نابودسازی فیزیکی آن گروه (روستایی، ۱۳۹۵: ۷۱) که قابل مجازات می‌باشد.

در زمان تدوین کنوانسیون منع نسل‌زدایی؛ کمیته ششم مجمع عمومی ملل متحد، گروه فرهنگی را که بارزترین گروه ثابت با عضویت دائم ناشی از تولد هست، به عنوان «گروه تحت حمایت» شناسایی نکرد.<sup>۲</sup> استدلال کمیته این بود که حذف رفتارهای فرهنگی، مربوط به این کنوانسیون نیست، بلکه نابودی جسمی گروه مدنظر است. همچنین ترجیح داده شد که موضوع به نظام بین‌المللی حقوق بشر واگذار شود و در نتیجه تعریف مفهوم نسل‌زدایی فرهنگی کنار گذاشته شد. از نظر این کمیته درج عنوان گروه فرهنگی در این کنوانسیون می‌توانست مانع از تلاش‌های مشروع دولت‌ها برای اینکه یک جامعه

1. UN, the convention on the prevention and punishment of the crime of Genocide, 1948, adopted by resolution 260.

۲. از نظر کنوانسیون و اساسنامه دیوان، گروه تحت حمایت عبارت است از گروه نژادی، قومی، ملی یا مذهبی.

ملی را پرورش دهند و مردم اولیه را متمدن سازند، شود. (کیتیچایساری، ۱۳۸۲: ۱۰۳ - ۱۰۲) این رویکرد، انگاره‌های سنتی حاکمیت را به رسمیت می‌شناسد که بر اساس آن، دولت به‌عنوان نهاد دارای زور مشروع، می‌تواند از ابزارهای قهری خود به‌منظور یکسان‌سازی فرهنگی (و آنچه متمدن‌سازی می‌خواند) بهره ببرد؛ دیدگاهی که تدریجاً با پیشرفت رویکردهای فردگرایانه و انسانی، نسبت به گذشته تعدیل شده است.

نظریه نسل‌زدایی فرهنگی حکایت از آن دارد که نابودی فیزیکی معنای اصلی مدنظر جرم نسل‌زدایی نیست بلکه علاوه بر آن، نابودی بنیان‌های اساسی یک گروه نژادی که با هدف نابودسازی خود گروه انجام شود را هم در بر می‌گیرد. (زحمتکش و آرش‌پور، ۱۳۹۶: ۲۰۱)

در ارزیابی نسل‌زدایی فرهنگی به عنوان نوعی تهاجم فرهنگی باید به دو نکته توجه داشت. نخست آنکه نسل‌زدایی فرهنگی از جمله از طریق جلوگیری از تکلم و آموزش زبان یک قوم و امثال آن مستقیماً به عنوان جرم بین‌المللی شناخته نشده‌اند. دوم آنکه با فرض توسعه جرم نسل‌زدایی، این جرم اغلب در چارچوب قلمرو داخلی کشورها انجام می‌شود و کمتر قابل تصور است که نیرو یا دولتی خارجی بدان اهتمام ورزد. به عبارت دیگر این عمل، بیشتر در زمینه یکسان‌سازی فرهنگی داخلی معنا می‌یابد و نه در زمینه روابط بین‌المللی؛ گرچه اولاً تحقق آن در زمینه بین‌المللی غیرقابل تصور نیست و ثانیاً به سبب حمایت از ارزش‌های تنوع فرهنگی، پدیداری هنجارهای حقوقی بین‌المللی در ارتباط با آن نیز محتمل و ممکن است. علاوه بر اینها مفهوم نسل‌زدایی فرهنگی می‌تواند در شناسایی و جزئی‌سازی نهاد حقوقی تهاجم فرهنگی نیز مفید باشد.

## ۲. پروپاگاندا

طی قرن بیستم تبلیغات در حوزه‌های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و غیره گسترش پیدا کرد. از زیرمجموعه تبلیغات سیاسی، می‌توان به پروپاگاندا و تبلیغات فرهنگی اشاره کرد. تبلیغات فرهنگی به نوعی از تبلیغ گفته می‌شود که در آن برای القای موضوعات فرهنگی، تقویت ریشه‌ها، آموزش و در مجموع تزریق نوعی ایده فرهنگی در اذهان عمومی، از آن استفاده می‌شود. صورت لاتین Propaganda، که در ابتدا به‌معنای گردهمایی به منظور نشر آیین کلیسای کاتولیک رم به کار می‌رفته، بعد از آن به‌دلیل کاربردش به‌معنای تبلیغ تبدیل شد و امروزه در معانی دستکاری عقاید، جنگ روانی و شستشوی مغزها به کار می‌رود. (وارطانیان، ۱۳۸۱: ۳) اصطلاحی که برای پروپاگاندا<sup>۱</sup> خاکستری<sup>۱</sup> به کار گرفته می‌شود همان برنامه‌هایی هستند که مفاهیمی کنایه‌آمیز و ایهام‌دار را دربردارند. به عبارت دیگر این تبلیغات، برنامه‌ها، فیلم‌ها و بازی‌ها، بیانی سفید دارند که مفاهیمی سیاه را به تصویر می‌کشند.

1. Graypropaganda.



باریک‌بینی‌ها و حساسیت‌هایی که برای رسیدن به مقصود در پس فیلمنامه‌ها و ادبیات و ... وجود دارد (خان‌محمدی، ۱۳۷۷: ۵۶) شاید به این دلیل باشد که برخی ملت‌ها برای خود موقعیتی فرادستی قائلند و برای بنای رشد خود نیازمند به ایجاد «آنها و دیگری» هستند. در این منطق آنها و دیگران عامل بدبختی، ناکامی، شکست و تمامی مشکلات بوده، برای رسیدن به سعادت و خوشبختی یا باید آنان را از بنیاد کند و یا به «خودی» تبدیل کرد (صابری‌نژاد، ۱۳۸۹: ۴۱) و در هر صورت، یک سوی این ماجرا خود را ناجی معرفی می‌کند.

پروپاگاندا گاهی در قالب صدور دموکراسی، ارزش‌های حقوق بشر، ارزش‌های مذهبی و امثالهم صورت می‌گیرد تا در زمان وقوع مداخله نظامی، ارتش مهاجم مورد پذیرش جامعه مخاطب قرار گیرد. از همین رو، بند ۱ ماده ۲۰ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی هرگونه تبلیغ و پروپاگاندا برای جنگ را ممنوع کرده است. اطلاق ممنوعیت مزبور در کنار اصل حاکمیت برابر دولت‌ها و حق تعیین سرنوشت ملت‌ها گواه آن است که ادبیات منجی‌گرایانه با اهداف فوق که بخشی از سیاست عادی‌سازی مداخله نظامی باشد مانند مواردی که یک دولت برای تهییج مردمش به جنگ، تبلیغاتی را به راه می‌اندازد، باید ممنوع تلقی شود.

### ۳. تحقیر و سرکوب هویت فرهنگی

همانطور که پیش‌تر بیان شد، هویت زمانی ظهور می‌یابد که انسان با «دیگری» (غیر) مواجه شود و دیگری می‌تواند جامعه دیگر، طرز تفکرهای مختلف و نقش‌های جدیدی که سازنده هویت او هستند، باشد. (قربانی، ۱۳۸۳: ۳) آنچنان‌که آنتونیو گوترش<sup>۱</sup> دبیر کل سازمان ملل متحد طی یک سخنرانی در مجمع عمومی سازمان ملل متحد، اعلام کرد: «در دنیای امروز، تمامی جوامع در حال چند فرهنگی شدن، چند اخلاقی شدن و چند دینی شدن هستند. به این تنوع باید به منزله ثروت و نه تهدید نگاه شود. اما برای تبدیل تنوع به یک موفقیت، ما نیازمند سرمایه‌گذاری در انسجام اجتماعی هستیم تا همه مردم حس کنند هویتشان مورد احترام واقع شده و سهمی در این جامعه بین‌المللی دارند». (پایگاه اینترنتی سازمان ملل در تهران، ۱۳۹۶)

اما همانطور که وجود فرهنگ‌های مختلف ثروت تلقی می‌شوند، می‌توانند تبدیل به تهدیدی علیه یکدیگر نیز بشوند. در جایی که قدرت‌ها برابر نیستند، کشورهایایی که ابزارها و برنامه‌های سازمان‌یافته و مشخصی دارند، می‌توانند ارزش‌های مورد پسند خود را ارزش‌های مترقی جلوه دهند و نوعی احساس عقب‌ماندگی و کهنتری را به کشورهای فاقد قدرت در این زمینه انتقال دهند و هر جا که با مقاومت روبه‌رو شدند به سرکوب هویت جامعه مورد نظر بپردازند.

1. António Guterres.

در واقع هدف‌گذاران با جایگزین کردن الگوهای مورد نظر با معیارهای بومی و فطری، بدون هیچ دغدغه‌ای آینده منافع خود را در کشورهای ضعیف‌تر به دست خواهند آورد. (سبحانی فر و نوروزی، ۱۳۹۱: ۹۳)

می‌توان گفت تحقیر و سرکوب فرهنگی که از جمله به‌واسطه سخنان نفرت‌پراکنانه انجام می‌شود؛ بیش از هر چیز به زوال تنوع فرهنگی جهان می‌انجامد. به‌طور خاص چنانچه این نفرت‌پراکنی، مشوقی برای کینه‌مَلّی یا نژادی یا مذهبی باشد و به تحریک، تبعیض یا جنگ یا توسل به زور منجر شود؛ مغایر بند ۳ ماده ۲۰ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی است. اعمال و تشویق سیاست‌ها و برنامه‌هایی که مبتنی بر ترویج اسلام‌هراسی به‌عنوان مصداقی از بیگان‌هراسی هستند و تصویر خشن، غیرانسانی، غیرمعقول و بعضاً جنایتکارانه‌ای از اعضای یک گروه فرهنگی یا ملی ارائه می‌کنند؛ دو پیامد را به دنبال دارند، نخست دست‌کشیدن اعضای گروه از هویت خود، پنهان کردن آن و نفی ارزش‌های اخلاقی و انسانی و خدماتی که آن گروه در طول تاریخ به جامعه (بشریت) ارائه کرده است و دوم تهییج و تشویق ارتکاب خشونت علیه اعضای گروه توسط گروه مسلط یا حتی وقوع مداخله نظامی به‌منظور مقابله با گروهی که فرض می‌شود دارای چنان ردائلی است. دو پیامد مزبور ابتدا به نفی کرامت انسانی و آزادی انتخاب گروه فرهنگی منجر شده، سپس به سلسله‌ای از خشونت‌ها که ممکن است نقض‌های متعدد حقوق بشر را در پی داشته باشد؛ منتج خواهد شد.

#### ۴. یکسان‌سازی فرهنگی

در عصر مدرن، ابزارهای ارتباطی دارای نوآوری‌هایی شدند که هرکدام از این ابزارها و امکانات ایده جهانی شدن را با خود به همراه داشتند. در حقیقت اینک رسانه‌ها تعیین‌کننده فکر در زندگی مردم هستند. اطلاعات به‌طور کامل در اختیار کارایی قرار گرفته‌اند و تکنولوژی حاکم بر دنیا همه چیز را یکسان می‌خواهد اما عمق و ژرفای اطلاعات در دنیای پسامدرن محدود شده است. رسانه‌ها تنها به دنیا اشاره نمی‌کنند بلکه خود یک دنیای تازه هستند. (احمدی، ۱۳۸۴: ۱۵۹) با گسترش و مؤثرتر شدن رسانه در زندگی مردم از طریق آنها می‌توان اهدافی را دنبال کرد، اعم از اینکه اهداف مزبور سازنده و آموزشی باشند یا تحقیرکننده و مولد شکاکیت در عقاید ریشه‌ای جوامع مختلف.

تهاجم فرهنگی عمدتاً حول محور رسانه‌ها سامان می‌یابد اما این نکته را باید مدنظر قرار داد که هدف‌گذاری‌های رسانه‌ای هنگامی کارآمد خواهند بود که زمینه‌های انتقال محتوای پیام‌های رسانه‌ای نیز در نظر گرفته شود. پیام‌های یک رسانه، از سوی گیرندگان و مخاطبان لزوماً به شیوه مورد پسند فرستنده تفسیر نمی‌شود بلکه پیام در یک زمینه اجتماعی تفسیر می‌شود (مسجد جامعی، ۱۳۷۵: ۴).

به تعبیر تی. اس الیوت پیام قبل از آنکه بتواند به وسیله نمایش نامه‌نویس تبیین گردد و جوابی را که

هنر نمایش‌نامه می‌تواند از تماشاگر دریافت کند، باید در تجربه تماشاگر مفهومی داشته باشد. (الیوت، ۱۳۶۹: ۲۴) بنابراین قبل از مطلوب جلوه دادن ارزش‌های مغایر با ارزش‌های خودی، پیش‌زمینه‌هایی لازم است، اعم از عوامل خارجی مثل تحقیر هویت یا عوامل درونی مثل ناکارآمدی، عدم انطباق نهادهای سیاسی و فرهنگی با نیازها و در نتیجه نارضایتی از شرایط واقعی زندگی روزمره. بعد از اتفاق افتادن این مراحل است که رسانه‌ها می‌توانند تأثیر خود را بگذارند.

یکی از راه‌هایی که رسانه‌ها برای تهاجم و تغییر یک فرهنگ به کار می‌برند کلیشه‌سازی است. تجربه‌های تصویری بر روی هویت فردی کودکان و روند شکل‌گیری آنها اثر دراز مدتی به همراه دارد. این تجربه انباشتگی در کاشت ارزش‌ها، عقاید، رؤیاهای، انتظارات و درک نقش فرد دارد و هویت او را در دوره بزرگسالی شکل می‌دهد. (کندانیز، ۱۳۹۳: ۱۶۰) همینطور وسایل ارتباط جمعی ممکن است تصاویری برای کودکان و نوجوانان فراهم کند که آنها در زندگی روزمره خود با آنان مواجه نمی‌شوند و حتی کمترین ارتباط را نداشته باشند.

نظریه یادگیری می‌گوید اطلاعات مثبت منجر به کلیشه‌های مثبت می‌شود و اطلاعات منفی، کلیشه‌های منفی را می‌سازد. (Tan, Fujika and Lunch 1997: 169) کلیشه‌ها هم به نوبه خود بر حسب سن و سطح رشد و نیز با توجه به شخصیت مخاطب بر ایجاد هویت شخصی تأثیر می‌گذارند. مثلاً تصویر کلیشه‌ای یک مرد سیاه پوست بودن طبقه کارگر یک تعریف واحدی را به ذهن القا می‌کند. این قبیل عناصر ممکن است هدایت‌گر انتظاراتی باشد که در رفتار با دیگر انسان‌ها متبلور می‌شود. (کندانیز، ۱۳۹۳، ۱۷۰) این روش در تصاویر جنسیتی در تبلیغات تجاری نیز دیده می‌شود چنان‌که زنان عمدتاً به عنوان ابزار سکس و مردان به عنوان ابزار موفقیت توصیف می‌شوند، حتی اختلال‌های خوردن نیز می‌تواند به تصاویری که رسانه‌ها درباره ایدئال‌های بدنی می‌رسانند مرتبط باشد. (کندانیز، ۱۳۹۳: ۱۸۴) در نتیجه تقویت خودانگاره پسران و تضعیف خودانگاره‌های دختران را در پی خواهد داشت که منجر به کاهش استقلال و اعتماد به نفس در دختران می‌شود.

شروع روند یکسان‌سازی به قرون اخیر برمی‌گردد که دولت‌های مدرن بعد از فروپاشی امپراطوری‌های سابق، بدون وجود ملتی متعلق به خود مشروعیت پیدا نمی‌کردند، ضمن اینکه خطر چندقومیتی می‌توانست منجر به فروپاشی اراضی شود. بنابراین دولت مدرن درصدد خلق یک ملت همگون برآمد. (روستایی ۱۳۹۵: ۸۶) اعلامیه حمایت از مردمان بومی در ماده ۱۱ اعلام کرده است: «مردمان بومی حق دارند سنت‌ها و رسوم فرهنگی خود را اجرا و آنها را رونق داده و احیا نمایند.» بنابراین مردمان سراسر دنیا حق دارند تجلیات گذشته، حال و آینده فرهنگ‌هایشان مانند اماکن باستانی و

تاریخی، مصنوعات، طرح‌ها، مراسم، فناوری‌ها و هنرهای بصری و نمایشی و ادبیات را، حفظ، حمایت و توسعه دهند حتی اگر یکسان‌سازی را نتیجه‌گیرناپذیر فرایند جهانی شدن بینداریم. از این‌رو هر نظام حقوقی می‌بایست تمام امکانات خود را بکارگیرد تا هویت هر فرد جامعه را حفظ نماید که اساسی‌ترین مؤلفه آن را هویت فرهنگی می‌سازد. (Lawler, 2014: 1 - 9) بنابراین نه تنها فرهنگ ملی که عناصر فرهنگ بومی نیز مورد حمایت حقوق بین‌الملل است و حتی دولت‌ها برای تحقق همسان‌سازی ملی نیز مجاز به نابودی فرهنگ اقوام و گروه‌های فرهنگی گوناگونی که در چارچوب قلمرو آنها حضور دارند، نیستند. در ماده ۸ اعلامیه مزبور تصریح شده است: «مردمان و افراد بومی نباید تحت اعمال یکسان‌سازی اجباری و نابودی فرهنگی قرار گیرند.» (UN, 2007) و مردمان بومی که دارای ارزش‌های فرهنگی و هویت نژادی متفاوت می‌باشند نباید از تمامیت فرهنگی خود محروم شوند. در این اعلامیه، یکسان‌سازی فرهنگی منع گردیده است. در واقع یکسان‌سازی می‌تواند یکی از دیدگاه‌های نسبت به جهانی‌شدن دانست با این طرز تلقی که ادغام و یکپارچه‌سازی و تحمیل شدن الگوهای لیبرال و سکولار به کشورهایی که قدرت و امکانات کمتری برای واکنش نشان دادن دارند یکسان‌سازی و ایجاد یک جامعه واحد جهانی را به دنبال دارد. (Bowers, 2022) واکنش کشورها می‌تواند مثبت باشد و به ایجاد الگوهای بومی و سنتی خودی در راستای ارزش‌ها و باورهای ملی باشد و به موضع‌پذیرش، هم‌پذیری و گفتگوی بینا فرهنگی بینجامد یا واکنش منفی مثل ایستادگی در برابر الگوهای رفتاری نوظهور باشد و به تروریسم دامن بزند. (Lizardo, 2006: 180) البته ملت‌ها در چارچوب حق تعیین سرنوشت فرهنگی خود می‌توانند تغییرات تدریجی را پدیدآورند و از منظر گفتمان حقوق بشر، حاکمیت مجاز نیست از طریق تحمیل سبک زندگی، جامعه را از تغییر منع کند و با انکار هویت فردی، به یکسان‌سازی فکری و فرهنگی بپردازد. واقعیت دیگر آن است که اغلب تحولات فرهنگی عمیق در سطح جهانی نه به واسطه فشار و تهدید و ارباب که از طریق تعامل و بده‌بستان‌های متقابل میان اقوام و ملت‌ها و در فرایندی تدریجی و اختیاری پدید آمده و در مجموع به توسعه دانش و ارتقای فرهنگ بشر کمک کرده است؛ نظیر آنچه که از دانش، فرهنگ و زبان میان هندی‌ها، یونانیان، ایرانیان، اعراب مسلمان و اروپاییان مبادله شده است. از طرف دیگر تهدید و فشار و ارباب که مستظهر به عدم مدارای متقابل - به ویژه عدم مدارا از سوی فرهنگ مسلط یا فرهنگی که خود را دارای ویژگی و رسالت برتری بر جهان می‌داند - باشد؛ اغلب به خشونت و نزاع و نابودی بسیاری از آدمیان منجر شده است؛ نتیجه‌ای که آشکارا مغایر مدعای خودبتریبینی فرهنگی است.

تفاوت کلیدی میان یکسان‌سازی و نسل‌زدایی فرهنگی، استفاده از روش‌های مؤثر برای نابودی عناصر فرهنگی است که در نسل‌زدایی فرهنگی وجود دارد اما در مفهوم یکسان‌سازی در بعد بین‌المللی، چنین نیست و با روش‌هایی تدریجی و نرم هدف یکسان‌سازی دنبال می‌شود. اگرچه این روند با تمسک به مفاهیم آزادی بیان و آزادی اطلاعات مورد حمایت قرار می‌گیرد؛ اما آنچه از حیث حقوق بین‌الملل اهمیت دارد؛ ورای این مفاهیم و مستلزم پیوند میان قواعد ناشی از آنها با مفاهیمی نظیر حق‌های جمعی حاکم بر این عرصه است. پیشنهاد نظام بین‌المللی حقوق بشر، ایجاد توازن میان حق‌هایی است که حامی ارزش‌های عمومی هستند (مؤمنی‌راد و پتفت، ۱۳۹۴) با حق‌هایی که در حوزه خصوصی و از فردیت نشئت می‌گیرند. بر این اساس، حق‌های جمعی مورد ادعا همچون حق بر صیانت از منافع عمومی، اخلاق حسنه، حفظ کیان خانواده، توسعه فرهنگی، حفظ هویت ملی و دینی، در چارچوب اصول حکومت قانون، ضرورت و تناسب ممکن است اعمال حقوق فردی را محدود کنند.

#### ۵. جرایم بین‌المللی علیه فرهنگ

هنگامی که از مفهوم جرم بین‌المللی سخن می‌گوییم؛ مقصود آن فعل‌ها و ترک فعل‌های قابل انتساب به اشخاص (و نه ضرورتاً در موقعیت و مقام رسمی دولتی آنها) است که در حقوق بین‌الملل و به ویژه در اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری ممنوع شده‌اند. پیش‌تر به تطور تاریخی مفهوم نسل‌زدایی فرهنگی اشاره شد. در میان جرایم علیه بشریت و جرایم جنگی نیز جرایمی وجود دارد که ذاتاً دارای ماهیتی فرهنگی است.

ماده ۷ اساسنامه دیوان، «تعقیب و آزار مداوم هر گروه یا مجموعه مشخصی به علل ... فرهنگی» را در زمره جرایم علیه بشریت قرار داده است. برای این منظور، «تعقیب و آزار مداوم» به معنای «محروم کردن عمدی و شدید از حقوق اساسی بر خلاف حقوق بین‌الملل به دلیل هویت آن گروه یا مجموعه» تعریف شده است. در این خصوص باید به دو نکته توجه داشت؛ نخست جنبه خشونت‌آمیز یا قهری این‌گونه اقدامات است. چنان‌که بند ۱ ماده ۷ تحقق جرائم علیه بشریت را منوط به وقوع آنها «در چارچوب یک تهاجم گسترده یا سازمان‌یافته بر ضد جمعیت غیرنظامی» تعریف کرده است. بدین ترتیب، حمله‌ای که هویت یک گروه فرهنگی را در هر سطح - اعم از محلی یا ملی - هدف قرار دهد و درواقع از طریق ایجاد فشار بر اعضای گروه، هویت گروه را نیز به مخاطره افکند ممکن است با جمیع شرایط، جنایت علیه بشریت محسوب شود. نکته دوم آنکه لازم نیست این حمله ضرورتاً یک تهاجم

۱. در بعد داخلی، یکسان‌سازی ممکن است از طریق روش‌های قهری نظیر وضع قانون و مجازات انجام شود.

نظامی باشد (ICTR, 1998: para. 581) و حملات نرم نظیر وضع قوانین و مقررات محروم‌کننده نیز ممکن است در چارچوب این مفهوم بگنجد. بنابراین رکن مادی این جرم یعنی محروم ساختن از حقوق و آزادی‌های اساسی، می‌تواند از طریق پروپاگاندا و تبلیغات گسترده علیه فرهنگ گروه یا به نفع فرهنگ مهاجم، محرومیت گسترده از ترویج و توسعه فرهنگ گروه، محرومیت شدید از دسترسی به اطلاعات، محرومیت گسترده از ابزار نمادهای فرهنگی برخلاف موازین بین‌المللی و به‌ویژه تبعیض میان افراد به سبب عضویت در یک گروه فرهنگی و امثال آن نیز محقق شود. بنابراین گرچه در جرم نسل‌زدایی، گروه‌های فرهنگی صراحتاً مورد حمایت قرار نگرفته‌اند و سوءنیت خاص برای تحقق آن ضروری است؛ این محدودیت در ارتباط با جنایات علیه بشریت وجود ندارد.

### ابزارهای حقوقی مقابله با تهاجم فرهنگی

خودیاری را می‌توان به عنوان اولین ابزار دفاعی در مقابله با نقض حقوق بین‌الملل در نظر گرفت زیرا به بعد عوامل داخلی تهاجم مربوط می‌شود. بخش عمده خودیاری را باید در عملکرد و سیاست‌گذاری‌های دولت دنبال کرد و نباید از نقش دولت در تأمین حقوق فرهنگی غافل شد. دولت می‌تواند با ایجاد یک سلسله تغییرات مطلوب در رفتار خود و قوانین، مقدمه فرآیند نوسازی را فراهم کند. (افروغ، ۱۳۸۰: ۶۶) این نقش را در ساخت مدارس و تدوین محتوای کتب درسی نیز می‌توان شاهد بود. اما آیا سانسور و تحریم فرهنگی را نیز می‌توان جزو دیگر ابزارهای مقابله بر شمرده؟ تحریم رسانه‌ای به عنوان یکی از اشکال نوین تحریم‌های بین‌المللی شامل قطع روش‌های ارتباطی رسانه‌ای مختلف می‌گردد. از بارزترین جلوه‌های این نوع تحریم، توقف پخش برنامه‌های ماهواره‌ای است که در سال‌های اخیر اتفاق افتاده است این تحریم‌ها باعث محروم نمودن مخاطبین از مشاهده نگرش‌های مختلف فکری می‌باشد. به نظر می‌رسد چنانچه تحریم، ناظر به رسانه دولتی باشد که برنامه‌هایی مغایر حقوق بین‌الملل منتشر می‌کند؛ اصولاً مجاز است (ضیایی و حکمتی، ۱۳۹۵: ۱۵۴) و چه بسا بعضاً به عنوان اقدام متقابل نیز محسوب شود.

ممکن است ایجاد محدودیت‌ها در پخش برنامه‌های انواع رسانه‌ها امری منفی و مغایر با حق آزادی تلقی شود. اما اگر این محدودیت‌ها با توجه به گروه‌های سنی و همین‌طور محتوایی نظام‌مند شود، محدودسازی قانونی آزادی اطلاعات را می‌توان توجیه کرد. به‌طور کلی، از منظر حقوق بین‌الملل بشر، حق دسترسی آزاد به اطلاعات نیز حقی مطلق نیست و میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، محدودیت‌های قانونی که ناشی از ضرورت اخلاقی، بهداشتی و منافع ملی باشد را در خصوص آزادی دریافت اطلاعات به رسمیت می‌شناسد. البته در تفسیر این قیود باید در چارچوب اصل ضرورت، به قدر

متیقن اکتفا شود و از توسعه غیرضروری و نامتناسب استثنائات آزادی اطلاعات، خودداری شود. به‌طور خاص، محدودیت دسترسی به اطلاعات برای کودکان، موضوعی حائز اهمیت است که در کنوانسیون حقوق کودک با ادبیاتی مشابه میثاق حقوق مدنی و سیاسی به آن اشاره شده است. همچنین محدودیت‌های قانونی مزبور را باید در پرتو اصول این کنوانسیون و به‌ویژه حق بر عالی‌ترین منافع کودک تفسیر و اجرا نمود. (2: 2013, CRC) انجمن تصاویر متحرک آمریکا در سال ۱۹۹۷ طبقه‌بندی سنی را برای فیلم‌ها آغاز کرد که اکنون به رویه‌ای متعارف در بسیاری از کشورها تبدیل شده است. بنابراین کنترل دسترسی به گزارش‌های قابل پخش رادیو و تلویزیون و نرم‌افزارهای مدیریت والدین بر ابزارهای ارتباطی نظیر موبایل، روشی است برای کنترل والدین بر آنچه به نظر آنها مضر تلقی می‌شود تا بتوانند مسئولیت اولیه خود را در تربیت اخلاقی کودکان به انجام برسانند.

### مسئولیت ناشی از تهاجم فرهنگی

به سبب سکوت منشور ملل متحد درباره مفهوم تجاوز، شورای امنیت چند بار برای تعریف تجاوز تلاش‌هایی نمود و یک بار نیز کمیسیونی ویژه تأسیس کرد زیرا شورا طبق ماده ۳۹ منشور در صورت احراز «وجود هرگونه تهدید علیه صلح، نقض صلح، تجاوز» باید تصمیم بگیرد که چه اقداماتی انجام شود. در نهایت توافقی مورخ ۱۴ دسامبر ۱۹۷۴ به‌موجب قطعنامه مجمع عمومی، در مورد تعریف تجاوز حاصل شد که از این قرار است: «تجاوز عبارت است از تهدید به زور با استفاده از آن توسط یک دولت علیه حاکمیت، تمامیت عرضی یا استقلال سیاسی یا هر روش مغایر با منشور» اگرچه این ماده به روشنی به سیاق واژگان بند ۴، ماده ۲ منشور شباهت دارد اما این مسئله باید مورد تأکید قرار بگیرد که نمی‌توان آن را شامل تفسیر مفهوم عمل تجاوز به صورتی که در ماده ۳۹ آمده است دانست. به نظر می‌رسد این ماده تصریح می‌کند که اقدامات مذکور در مورد تجاوز جامع نیست و شورای امنیت می‌تواند تصمیم بگیرد که اقدامات دیگری نیز مشمول تجاوز شوند. کوبا، ایران و اسرائیل درباره این بحث می‌کردند که این تعریف باید عام باشد و فقط در مورد توسل به زور نظامی به کار نرود و شامل برخی دیگر از حالت‌ها، تجاوز به حاکمیت، برهم‌زدن یکپارچگی منطقه‌ای و استقلال سیاسی دولت‌ها نیز شود. (Grzebyk, 2014: 128) به اعتقاد آنها ماده ۲ به منظور ایجاد موضوع خاص تدوین نشده است و تأکید بر این مطلب به خاطر محدود ساختن توسل به زور نبوده بلکه باید این قسمت را به منزله ایجاد تضمینی خاص، به ویژه برای کشورهای کوچک دانست و وجود آن تنها به جهت تقویت ممانعت و نهی کاربرد زور بوده است. (حیدری، ۱۳۷۶: ۶۹ - ۶۸)

با وجود این، همانطور که پیش از این بیان شد، سازمان ملل تمایلی به گسترش دامنه مفهوم توسل به زور و مفهوم تجاوز ندارد. در واقع نیازی به گسترش این محدودیت نیز نیست زیرا خلاف قاعده بودن تهاجم به فرهنگ را می‌توان به موجب سایر قواعد حقوق بین‌الملل از قبیل اصل عدم مداخله و خودمختاری دولت‌ها مورد بررسی قرار داد. از این‌رو تردیدی وجود ندارد که تهاجم فرهنگی درجایی که مغایر قواعد بین‌المللی باشد موجبات مسئولیت بین‌المللی دولت متهاجم را فراهم می‌آورد. با این حال، توسعه ارتباطات نیز به همراه خود تهدیداتی نظیر دارک وب، اخبار جعلی و ... را پدید آورده که هریک در جای خود ممکن است از سوی شورای امنیت به عنوان تهدید برای صلح و امنیت بین‌المللی محسوب شود و در زمان مناسب به واکنش شورا نیز بیانجامد.

ماده ۱ پیش‌نویس کمیسیون حقوق بین‌الملل راجع به مسئولیت بین‌المللی دولت عنوان کرده است که هر تخلف بین‌المللی یک دولت از تعهدات بین‌المللی‌اش، موجب مسئولیت بین‌المللی آن دولت می‌گردد. اگرچه بند یک ماده ۲ میثاق حقوق مدنی - سیاسی هم به قلمرو و هم به صلاحیت اشاره دارد اما کمیته حقوق بشر تصریح کرده است که تعهد دولت هم به افراد واقع در قلمرو یک دولت و هم افراد خارج از قلمرو که تابع صلاحیت دولت هستند، تسری می‌یابد. (صلح‌چی، ۱۳۹۳: ۱۱۰) بنابراین تهاجم فرهنگی چه توسط کارگزاران دولت و یا اشخاص تحت کنترل دولت صورت گیرد، تحت شرایطی ممکن است نقض حقوق بین‌الملل محسوب شده و مسئولیت به آنها بار خواهد شد. علاوه بر این، چنان‌که دیوان کیفری بین‌المللی در قضیه المهدی این فرصت را یافت تا به نوع خاصی از این جرایم رسیدگی کند (خسروی و سلطان قیس، ۱۳۹۶: ۱۸۴)؛ گونه خاصی از تهاجم فرهنگی که ممکن است در میان گونه‌هایی از جنایات بین‌المللی قرار گیرد، برای مرتکب مسئولیت جزایی بین‌المللی نیز به همراه خواهد داشت.

به عنوان تکمله باید توجه داشت که اقامه دعوی علیه دولت‌های ذیربط در مراجع بین‌المللی نظیر دیوان بین‌المللی دادگستری، علاوه بر ابعاد ماهوی مربوط به تعهدات، مستلزم اثبات مبنای صلاحیتی بر اساس اصل رضایت دولت‌هاست. همچنین می‌توان سازوکارهای حقوقی داخلی را در مقابله با این نوع اقدامات در پیش گرفت که شامل اقدام در مراجع قضایی محل وقوع این فعالیت‌ها و نیز اقدام در مراجع قضایی دولت زیان‌دیده است که در پرتو ملاحظات اصل مصونیت دولت‌ها با چالش‌های خاص خود مواجه است. از طرف دیگر طرح دعوی علیه اشخاص حقیقی و حقوقی غیردولتی نیز در چارچوب ساختار قضایی کشورهای مختلف و با در نظر گرفتن قواعد ماهوی حقوق داخلی امکان‌پذیر است که تمامی این فروض از دایره بحث ما خارج و مستلزم پژوهش یا پژوهش‌های مستقل و تفصیلی است.



## نتیجه

اغلب از پدیده جهانی شدن به عنوان تهاجم به فرهنگ‌هایی که دارای امکانات کمتری برای مطرح شدن و نگهداری فرهنگ خود می‌باشند یاد می‌شود و نیز باید توجه داشت که هرچند کشورهای قدرتمند می‌توانند موجبات یکسان‌سازی فرهنگی را در راستای مشروعیت بخشیدن به منافع خود، فراهم آورند اما فرهنگ‌های بومی به نوبه خود می‌توانند به حفظ ارزش‌ها و هنجارهای اساسی‌شان بپردازند. با توجه به اینکه رسانه‌ها و پدیده‌هایی مانند پروپاگاندا هنگامی دارای توانایی ایجاد اثرات مداوم و طولانی مدت خواهند شد که خود فرهنگ مورد تهاجم نیز ممکن است به سبب ناسازگاری با لوازم کرامت انسانی و آزادی، زمینه‌ساز نفوذ و تغییر از بیرون باشد. اما یک فرهنگ تکثرگرا و حق‌بنیاد، با روش‌های مختلف مانند خودیاری که باید آن را در عملکرد و سیاست‌گذاری‌های دولت دنبال کرد و ابزارهای اجتماعی مانند توانمندسازی مخاطب، از تهاجم به فرهنگ‌ها پیشگیری نمود. این صیانت فرهنگی، نه به معنای انسداد تعاملات فرهنگی و انکار اصل بنیادین آزادی است و نه به معنای نفی آسیب‌شناسی فرهنگی. بلکه حقوق بین‌الملل و به‌ویژه نظام حقوق بشری برخاسته از آن، ضمن به رسمیت شناختن آزادی به مثابه یک اصل در روابط اجتماعی و فرهنگی، صیانت از اخلاق، سلامت و نظم عمومی را که به قدر ضرورت و از جمله برای حفاظت از کیان کشور و به موجب قانون به عمل آید؛ مورد احترام قرار می‌دهد. همچنین تفاوتی ندارد که تهاجم فرهنگی توسط یک حاکمیت اقتدارگرا علیه فرهنگ‌ها و خرده فرهنگ‌های محلی و بومی انجام شود یا توسط یک قدرت خارجی علیه هویت و فرهنگ یک ملت که با نشان دولتی خاص، از حقوق برابر در روابط بین‌المللی برخوردار است.

اگرچه در خصوص مصادیق قطعی تهاجم فرهنگی نمی‌توان فهرستی دقیق که مورد توافق جامعه بین‌المللی باشد ارائه داد؛ اما از رویه دولت‌ها، اسناد بین‌المللی و دکترین‌های چندین برمی‌آید که احتمالاً نسل‌زدایی فرهنگی، پروپاگاندا، تحقیر و سرکوب هویت فرهنگی، همسان‌سازی فرهنگی و برخی جرایم علیه فرهنگ که در قالب جرایم جنگی یا جنایات علیه بشریت ممکن است قرار بگیرند؛ مهم‌ترین مصادیق تهاجم فرهنگی هستند که تحلیل بایسته هر یک از آنها در چارچوب حقوق بین‌الملل با توسل به رژیم حقوقی مربوطه از جمله حقوق بشر و حقوق بشردوستانه امکان‌پذیر است و بر همین اساس، مسئولیت بین‌المللی دولت یا مسئولیت کیفری فردی بین‌المللی مرتکبان نیز حسب مورد محتمل خواهد بود.

## منابع و مأخذ

۱. احمدی، حمید، ۱۳۸۴، «دین و ملیت در هویت ایرانی»، *مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی*، ش ۶۷،

۲. افروغ، عماد، ۱۳۸۰، *فرهنگ‌شناسی و حقوق فرهنگی*، تهران، فرهنگ و دانش.
۳. الیوت، تامس استرنز، ۱۳۶۹، *درباره فرهنگ*، ترجمه: حمید شاهرخ، تهران، مرکز.
۴. پایگاه اینترنتی سازمان ملل در جمهوری اسلامی ایران: [www.Iran.Un.Org](http://www.Iran.Un.Org).
۵. ثقفی عامری، ناصر، ۱۳۸۰، *سازمان ملل متحد، مسئولیت حفظ صلح و امنیت بین‌المللی*، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۶. جاوید، محمدجواد، ۱۳۸۶، «حقوق بشر در عصر پسامدرن، انتقاد از شاهکاری فلسفی در فهم حقوق ذهنی»، *مطالعات حقوق عمومی*، دوره ۳۷، ش ۳.
۷. حیدری، حمید، ۱۳۷۶، *توسل به زور در روابط بین‌الملل از دیدگاه حقوق بین‌الملل عمومی و فقه شیعه*، تهران، انتشارات اطلاعات.
۸. خان‌محمدی، حسن، ۱۳۷۷، «سینمای پروپاگاندا»، *سینما تئاتر*، سال پنجم، ش ۲۹، ص ۵۷-۵۶.
۹. خسروی، حسن و فرید سلطان‌قیس، ۱۳۹۶، «حمایت از اموال فرهنگی و تاریخی در حقوق بین‌الملل با نگاهی بر اقدام دیوان بین‌المللی کیفری در قضیه کشور مالی»، *مطالعات میان فرهنگی*، دوره ۱۲، ش ۳۳.
۱۰. روستائی، علیرضا، ۱۳۹۵، *نسل‌کشی فرهنگی در نظام حقوق بین‌الملل معاصر*، تهران، انتشارات جنگل و جاودانه.
۱۱. زحمتکش، مجید و علیرضا آرش‌پور، ۱۳۹۶، «راهکارهای حمایتی حقوق بین‌الملل عرفی از اموال فرهنگی در زمان مخاصمات مسلحانه»، *مطالعات حقوقی*، دوره ۹، ش ۱.
۱۲. سبحانی‌فر، محمدجواد و روح‌الله نوروزی، ۱۳۹۱، «از تهاجم فرهنگی تا جنگ نرم و راهکارهای مقابله با آن از منظر مقام معظم رهبری»، *فصلنامه پاسداری انقلاب اسلامی*، سال دوم، ش ۵، ۹۳، ۱۰۱ و ۱۰۷.
۱۳. صابری‌نژاد، ابراهیم، ۱۳۸۹، «بررسی عملیات پروپاگاندا در رسانه‌های غربی نسبت به اسلام»، *رادیو*، سال چهارم، ش ۲۱، ص ۴۱-۳۷.
۱۴. صلح‌چی، محمدعلی، ۱۳۹۳، «مسئولیت دولت در قبال نقض حقوق بین‌الملل بشر توسط شرکت‌های فراملی»، *پژوهش حقوق عمومی*، دوره ۱۶، ش ۴۴.

۱۵. ضیایی، سید یاسر و فاطمه حکمتی، ۱۳۹۵، «توقف پخش برنامه‌های ماهواره‌ای در حقوق بین‌الملل: ارزیابی تحریم رسانه‌ای ایران»، *مطالعات حقوقی*، دوره ۸، ش ۴.
۱۶. قربانی، قدرت‌الله، ۱۳۸۳، «هویت از دیدگاه استاد مطهری»، *فصلنامه مطالعات ملی*، سال پنجم، ش ۱۸، ص ۸۶-۶۳.
۱۷. کندانیز، رز، ۱۳۹۳، *کودکان و نوجوانان نسل‌های هزاره، خانواده و رسانه‌های جمعی*، تهران، پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.
۱۸. کیتیچایساری، کریانگاک، ۱۳۸۲، *حقوق کیفری بین‌المللی*، ترجمه: حسین آقایی، تهران، دانشور.
۱۹. مریمی، شمس‌الله، ۱۳۸۷، «فرهنگ و نوآوری»، *مجله معرفت*، ش ۱۲۶، ص ۵۰-۳۵.
۲۰. مسجد جامعی، احمد، ۱۳۷۵، «تهاجم فرهنگی و رسانه‌های دینی»، *نامه پژوهش، فصلنامه تحقیقات فرهنگی*، سال اول، ش ۱ و ۲.
۲۱. مولانا، حمید، ۱۳۷۵، «موج‌های جدید در تهاجم فرهنگی»، *نامه پژوهش، فصلنامه تحقیقات فرهنگی*، سال اول، ش ۲ و ۳، ص ۴۸-۲۷.
۲۲. مومنی‌راد، احمد و آرین پتفت، ۱۳۹۴، «صیانت فرهنگی و حقوق شهروندی»، *همایش صیانت فرهنگی در بهره‌گیری از فناوری اطلاعات و ارتباطات: ضرورت‌ها مسائل و چالش‌ها*، تهران.
۲۳. میرمحمد صادقی، حسین، ۱۳۸۸، *جرایم علیه اشخاص*، تهران، بنیاد حقوقی میزان.
۲۴. وارطانیان، آرلین، ۱۳۸۱، «بررسی مکان‌های ارتباط تصویری برای تبلیغات فرهنگی»، *فصلنامه فرهنگی پیمان*، سال ششم، ش ۲۲، ص ۳.
25. Bowers, C, A, 2022, *Linguistic Roots of Cultural Invasion in Paulo Freire's Pedagogy*, Teachers College Record, Vol 84, No 4.
26. Cases: ICTR – 96 - 4, ICTR T. Ch., 2, Akayesu, 1998.
27. Documents: CRC / C / GC / 14, General comment No. 14, 2013 on the right of the child to have his or her best interests taken as a primary consideration (art. 3, para. 1).
28. Downey, Elizabeth, 1984, *A Historical Survey of the International Regulation of Propaganda*, Michigan Journal of International Law, Vol 5, No 1.
29. Grzebyk, Patrycja, 2014, *Criminal Responsibility for the Crime of Aggression*, Routledge.
30. Lawler, Steph, 2014, *Identity: Sociological Perspectives*, Polity press.
31. Lemkin, Raphael, 1944, *carnegie Endowment for for international peace, Division of international law*, Axis Rule in occupied Europe, Washington.

32. Lizardo, Omar, 2006, *The Effect of Economic and Cultural Globalization on Anti - U. S. Transnational Terrorism*, 1971, Journal of World - Systems Research, 12, 1.
33. Mako, Shamiran, 2012, “*Cultural Genocide and Key International Instruments: Framing the Indigenous Experience*”, International Journal on Minority and Group Rights, 19.
34. Simma, Bruno, et al, 2012, *The Charter of the United Nations, A Commentary, Oxford University Press*.
35. Tan, Alexis, Yuki Fujioka and Nancy Lucht, 1997, Native American Stereotypes, TV Portrayals, and Personal Contact, Journalism & Mass Communication Quarterly, Vol 74, No 2.
36. Vrdoljak, Ana Filipa, 2008, “*Self - Determination and Cultural Rights*”, in Cultural Human Rights, Nijhoff.